

تحلیل محتوا و درونمایه‌های غزل امام خمینی (ره) *

دکتر محمد مهدی پور **

E-mail: Mohammad Mahdipour@gmail.com

چکیده

در این مقاله پس از مقدمه کوتاهی در معرفی شخصیت و شعر حضرت امام، غزل‌های معظم‌له - به عنوان یک شخصیت بزرگ دینی، علمی، سیاسی و عرفانی - از منظر درونمایه‌های موجود در آن مورد توجه و تحلیل محتوایی قرار گرفته است. در بررسی غزل‌های امام معلوم می‌شود که ایشان در کنار پرداختن به موضوعات گوناگونی چون بهاریه، انتظاریه، نکات اخلاقی، نقد اجتماعی و سیاسی و پاره‌ای مدایح، به مقوله‌های عرفانی عنایت بیشتری داشته و در خلال آن از عشق، نیازمندی عاشق و استغناي معشوق، طلب وصال و گاه توصیف لحظه‌های وصال سخن به میان آورده است. در پایان ضمن ارائه نتیجه بحث، به نقش امام در احیای عرفان ناب اسلامی و زدودن غبار بدبینی و منفی‌گری نسبت به عرفای اسلامی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: امام خمینی، غزل، درونمایه‌های شعری، عرفان

* تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۳/۶

* دانشیار دانشگاه تبریز

مقدمه

گفتاری در شخصیت و شعر امام

امام خمینی شخصیتی جامع بود، با ابعاد وجودی وسیعی که گردآمدن آن در کمتر کسی امکان دارد. او فقیه و دین شناسی عالیقدر و مرجع دینی امت اسلام، معلم بزرگ اخلاق، فیلسوفی آگاه، عارفی واصل، سیاستمداری تیز هوش، خطیبی توانا، نویسنده‌ای چیره‌دست و در همان حال شاعری خوش قریحه بود.

در این مقاله، بحث ما از میان تمام خصوصیات یاد شده، تنها درباره شاعری به ویژه غزل ایشان است؛ هر چند که این جنبه در کنار دیگر فضائل و کمالات او نمود چشمگیری نیافته است.

امام در کنار وظایف سنگین و مشغله‌های زیاد خود، هر گاه فراغتی یافته، در خلوت و اوقات خاص، با زبان شعر حدیث درد فراق دلدار را در قالب الفاظ و کلمات موزون بر ورق پاره‌ای نگاشته است. در حقیقت او شاعر نیست بلکه شعر او نجوای عاشقانه و روح بی‌تابی است که در خلوت تنهایی راز دل خویش را با محبوب باز گفته و با معبود به راز و نیاز پرداخته است (مقدمه دیوان امام، ۲۰).

به هر حال جالب است بدانیم که آن چنان شخصیتی با آن همه مشاغل و گرفتاریها، به شعر روی آورده و در لابه لای آن، احساسات لطیف و باورهای عمیق خود را در قالب غزل ریخته است.

امام خمینی به دلیل داشتن شخصیتی پاک، الهی و جهانی که مقبول عامه و محبوب قلوب عالمیان بود با روی آوردن به شعر، به ویژه غزل عرفانی. به عرفای شاعر و شعر عرفانی از جمله غزل ارج و اعتبار بخشید و با به کارگیری اصطلاحات رایج عرفانی، متحجران و خشک مقدسان و کج فهمان را به تأمل بیشتر واداشت تا نسبت به آموزه‌های عرفانی و عرفای اسلامی راه انکار و افراط نپیمایند. این حرکت امام، عاملی بود برای تطهیر چهره عرفای اسلامی و خدمت بزرگی بود برای احیای مجدد شعر عرفانی بعد از انقلاب اسلامی.

اوج غزل عرفانی در اشعار مولانا جلال الدین محمد بلخی است و عرفان او ژرف ساختنی حماسی دارد و به تعبیر دیگر می‌توان عرفان مولانا را «عرفان حماسی» خواند (سبک‌شناسی شعر ۲۷-۲۶۶)، گفتنی است که عرفان امام خمینی نیز با عنایت به شخصیت ویژه و مجاهدات و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی او عرفانی حماسی، پویا، حرکت آفرین و احیاگرانه است نه تصوف فردی، راکد، خزیده در گوشه خانقاه و بریده از مردم و جامعه. در مقدمه مجموعه اشعار امام خمینی آمده است که ایشان غزلیات زیادی در دوره جوانی سروده بودند که اغلب به دلایل مختلف از جمله: سفرهای پیاپی، تغییر مکرر محل سکونت و هجوم مأموران سازمان امنیت رژیم شاهنشاهی از بین رفته است و آنچه از اشعار ایشان در دست است باقیمانده آن شعرهاست به علاوه شعرهایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه به خواهش و اصرار عروسشان خانم فاطمه طباطبایی در قالبهای متنوع و با مضامین عرفانی سروده‌اند (دیوان امام خمینی، ۳۱).

سخنی در باب غزل

غزل در اصطلاح شعرای فارسی، اشعاری است بر یک وزن و قافیه با مطلع مصرع که تعداد ابیات آن به طور متوسط، ما بین پنج تا دوازده بیت باشد و گاهی بیشتر از آن تا حدود پانزده و شانزده بیت و به ندرت تا نوزده بیت نیز گفته‌اند اما اگر پنج بیت کمتر، چون سه چهار بیت باشد می‌توان آن را غزل ناتمام گفت (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۱۲۴).

غزل در لغت به معنی عشق‌بازی و حدیث عشق و عاشقی کردن است و چون این نوع شعر بیشتر مشتمل بر سخنان عاشقانه است آن را غزل نامیده‌اند لکن در غزل‌سرایی حدیث مغالزه شرط نیست بلکه ممکن است متضمن مضامین اخلاقی و دقایق حکمت و معرفت باشد و از این نوع غزل‌های حکیمانه و عارفانه نیز بسیار داریم (همان).

تکرار کلمات قافیه در غزل مجاز نیست؛ مگر اینکه فاصله زیادی بین آن دو بیت هم قافیه باشد. این تکرار، در غزل‌های سبک هندی فراوان به چشم می‌خورد (فرهنگنامه ادبی فارسی، ذیل غزل).

در غزل پیوستگی موضوع در محور عمودی رعایت نمی‌شود و در غزل‌های سبک هندی این امر به اوج خود می‌رسد (همان).

برخی سنایی را نخستین کسی می‌دانند که به غزل سر و سامان و تشخیص بخشیده است. بعضی از غزل‌های سنایی رنگ و بوی تغزل دارد که بعدها در سیر تکاملی خود از طریق اشعار انوری، ظهیر، جمال و کمال اصفهانی، در سعدی به اوج خود می‌رسد. شعر او در اوج غزل عاشقانه است و برخی دیگر از غزل‌های سنایی اشعاری است اخلاقی یا به اصطلاح عارفانه که بعد از سیر تکاملی خود از طریق اشعار خاقانی، نظامی و عطار، در مولوی به اوج می‌رسد که شعر او اوج غزل عرفانی است و نهایتاً خواجه حافظ نماینده هر دو جریان غزل عاشقانه و عارفانه و جامع سعدی و مولاناست (سبک شناسی شعر، ۲۴۳-۲۱۱).

غزل امام خمینی و سبک آن

در مجموعه اشعار و دیوان امام خمینی ۱۴۹ غزل وجود دارد که تعداد ابیات آنها از ۴ بیت کمتر و از ۱۰ بیت بیشتر نیست، از مجموع غزل‌های امام سه غزل ۴ بیتی، هشت غزل ۵ بیتی، هفت غزل ۹ بیتی و یک غزل ۱۰ بیتی وجود دارد و بقیه دارای ۶، ۷ یا ۸ بیت است؛ لذا معلوم می‌گردد که غزل‌های امام از حیث ساختار با غزل رسمی و اصطلاحی انطباق کامل دارد و از حیث صورت و جنبه شعری نیز قوی و بی‌عیب و از حیث معنی غنی و پر محتواست.

با توجه به معیارهای ارائه شده از سبک‌های چهارگانه شعر فارسی (خراسانی، عراقی، هندی و بازگشت) می‌توان گفت شعر امام از نظر شیوه، همان سبک عراقی است و معظم‌له از سیاق شعر شاعران سبک عراقی تتبع کرده است (مقدمه دیوان امام، ۲۶).

تخلص شعری امام خمینی

معمول است که شاعران غزل سرا تخلص و به عبارت دیگر نام اختصاصی ادبی خود را در مقطع اشعار خود می‌آورند. الزام ذکر تخلص در پایان غزل از دوران مغول به این طرف معمول شده است (تحول شعر فارسی، ۵۷).

از بررسی اشعار امام چنین برمی‌آید که آن حضرت تخلص «هندی» را برای خود برگزیده و به ویژه در اشعار دوره جوانی آن را به کار گرفته است؛ به طوری که در دیوان اشعار چاپی ایشان ۱۲ بار با تخلص «هندی» مواجه می‌شویم که ۹ مورد از آنها در مقطع غزلها آمده است، یک بار در بخش پایانی یکی از قصاید، یک بار در انتهای یک مسمط و یک بار دیگر نیز در پایان یک قطعه به نظر می‌رسد. نقل چند بیت که حاوی تخلص امام خمینی است خالی از لطف نباشد:

- ۱- راز عشق تو نگوید «هندی» چه کنم من کنه ز رنگش پیداست (۵۰)*
- ۲- نرود از سر کوی تو چو «هندی» هرگز آن مسافر که در این وادی جان منزل کرد (۸۱)
- ۳- تو شاه انجمن حسن و «هندی» بیدل هر آنچه هست زجان خاک بارگاه تو شد (۹۲)
- ۴- «هندی» ز هند تا به سرکویت آمده است کی دل دهد به شاهی شیراز و ملک طوس (۱۲۸)
- ۵- دیگر حدیث از لب «هندی» تو نشنوی جز صحبت صفای می‌وحرف می‌فروش (۱۳۱)
- ۶- نهال عشقت اندر قلب «هندی» به غیر آه حسرت، بارور نیست (۲۹۹)

تکرار کلمات قافیه در غزلیات امام

در بررسی غزلیات امام خمینی (۱۴۹ غزل)، تنها به تکرار کلمات قافیه در ۱۵ غزل و آن هم فقط یک مورد در هر غزل برخورد می‌کنیم. جالب آنکه ۵ مورد تکرار قافیه در بیت اول و دوم و ۷ مورد در بیت مطلع و مقطع اتفاق افتاده است.

* شماره های ذکر شده در آخر ابیات و شاهد مثالها مربوط به صفحات دیوان امام خمینی است.

درونمایه غزلهای امام

هر چند پیوستگی موضوع را در ابیات غزلها (محور عمودی) شرط ندانسته‌اند، این عدم پیوستگی در غزلهای سبک هندی به اوج خود رسیده؛ تا جایی که هر بیت برای خود معنای جداگانه‌ای دارد، اما در غزلهای امام پیوستگی معنایی ابیات بیشتر است. مهم‌ترین موضوع مطرح در این غزلها مباحث عرفانی و بیان عشق و عاشقی، آرزوی وصال معشوق، توصیف معشوق، اخلاقیات، انتقاد اجتماعی، بهاریه و ندرتاً مدیحه در مدح منجی موعود حضرت مهدی (ع) است.

۱- غزل مدحی و وصفی در دیوان امام خمینی

به جهت حاکمیت بلامنازع قالب غزل از قرن هفتم به بعد، شاعران گه‌گاه مدایح خود را نیز در قالب غزل سروده‌اند که این امر را در اغلب غزل سرایان از جمله خواجه حافظ به وضوح می‌بینیم. امام خمینی نیز گاه با همان زبان عاشقانه غزل به مدیحه روی آورده است که موضوع آن دربارهٔ میلاد حضرت مهدی و انتظار ظهور ایشان است؛ به عبارت بهتر ممدوح امام در این قبیل غزلها همان معشوق است:

میلاد گل و بهار جان آمد	برخیز که عید می کشان آمد
خاموش مباش زیر این خرقه	پرچان جهان دوباره جان آمد
برگیر به دست پرچم عشاق	فرمانده ملک لامکان آمد
گلزار زعیش لاله باران شد	سلطسان زمین و آسمان آمد
با یار بگو که پرده بر دارد	هین عاشق آخر الزمان آمد
آمادهٔ امر و نهی و فرمان باش	هشدار که منجی جهان آمد (۹۶)

و در غزل مولودی‌های که به مناسبت میلاد امام عصر (عج) سروده‌اند بین این حادثه مهم و حیات بخش و امید آفرین و فرا رسیدن بهار؛ فصل سرور و شادمانی و شکوفایی رابطه برقرار کرده است :

... نو بهار است در می‌کده را بگشاید
 نو بهار آید در این فصل به یاد ساقی
 نرسد رفت به گلزار بدین حال خُمار
 خم زلفی بگشا ای صنم باده فروش
 حاجت این دل غمگین به سرزلف برآز
 مددی کن سر خم را بگشا بر ابرار
 می‌نگویم به کسی جز صنم باده گسار (۱۲۱)
 حالتی رفت زدیدار رخس بر مستان
 امام در یکی از غزل‌های انتزاعیه خود در موضوع آرزوی ظهور منجی موعود چنین می‌سراید :

بر در می‌کده‌ام پرسه زنان خواهی دید
 بر در می‌کده‌ام پرسه زنان خواهی دید
 نو بهار آید و گلزار شکوفا گردد
 بی‌گمان کوتاهی عمر خزان خواهی دید...
 دلبر پردگی از پرده برون خواهد شد
 پرتو نور رخس در دو جهان خواهی دید (۱۱۸)
 و باز در غزل انتزاعیه دیگر با شور و احساس خاصی اشاره می‌کند که عمرمان گذشت
 اما موعود غایب ظهور نکرد، به که باید گفت که عاشقان صف به صف منتظرند اما از آن
 معشوق جان پرور خبری نیست :

عمر را پایان رسید و یارم از در در نیامد
 قصه‌ام آخر شد و این غصه را آخر نیامد
 جام مرگ آمده‌دستم، جام می‌هرگز ندیدم
 سالها بر من گذشت و لطفی از دلبر نیامد
 مرغ‌جان در این قفس بی‌بال و پر افتاد و هرگز
 آنکه باید این قفس را بشکند از در نیامد
 عاشقان روی جانان جمله بی‌نام و نشانند
 نامداران را هوای او دمی بسر سر نیامد
 کاروان عشق رویش صف به صف در انتظارند
 با که گویم آخر آن معشوق جان پرور نیامد
 مردگان را روح بخشد، عاشقان را جان ستاند
 جاهلان را اینچنین عاشق‌کشی باور نیامد (۹۷)

۲- بهاریه‌های امام

امام خمینی در وصف بهار و خواص و زیبایی آن، مکرر سخن گفته‌اند که تلویحاً به طور نمادین به گذشت دوران ظلمت و اندوه و خفقان و بی‌عدالتی، و فرا رسیدن

روزگار استقلال و آزادی و خوشی و شادمانی اشاره دارند؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

مژده ای مرغ چمن فصل بهار آمد باز / موسم می زدن و بوس و کنار آمد باز
 وقت پژمردگی و غمزدگی آخر شد / روز آویختن از دامن یار آمد باز
 مردگی‌ها و فرو ریختگی‌ها بشدند / زندگی‌ها به دو صد نقش و نگار آمد باز
 زردی از روی چمن بار فرابست و برفت / گلبن از پستو خورشید به بار آمد باز...
 دکه زهد ببندید در این فصل طرب / که به گوش دل ما نغمه تار آمد باز (۱۲۵)

در غزلی با عنوان «سرود عشق» به طور نمادین با اظهار شادمانی از رسیدن موسم بهار، نور باران شدن گلزار و لاله فشانی چمن به میمنت جمال یار و سرود عشق مرغان سخن گفته و از غنچه سربسته می‌خواهد پرده از چهره بگیرد؛ چرا که مرغ دل از فراق رخس پریشان شده است:

بهار آمد و گلزار نور باران شد / چمن ز عشق رخ یار لاله افشان شد
 سرود عشق زمرغان بوستان بشنو / جمال یار ز گلبرگ سبزه تابان شد
 ندا به ساقی سرمست گل‌گذار رسید / که طرف دشت جو رخسار سرخ مستان شد
 به غنچه‌گویی که از روی خویش پرده فکن / که مرغ دل ز فراق رخت پریشان شد
 ز حال قلب جفا دیده‌ام می‌رس می‌رس / چو ابر از غم دل‌دار اشک ریزان شد (۹۰)

و در غزلی با عنوان «بهار» از خواص غمزدایی و سرسبزی و طراوت بهار سخن به میان آورده است:

بهار آمد که غم از جان برد، غم در دل افزون شد / چه گویم کز غم آن سروخندان جان و دل خون شد
 گروه عاشقان بستند محمل‌ها و وارستند / تو دانی حال ما وامانندگان در این میان چون شد
 بهار آمد ز گلشن برود زردیها و سردیها / به یمن خور گلستان سبز و بتان گرم و گلگون شد
 بهار آمد بهار آمد بهار گل‌گذار آمد / به میخواران عاشق گو خمار از صحنه بیرون شد (۹۱)

با تأمل در غزلهای انتظاریه و بهاریه حضرت امام معلوم می‌شود که ایشان با سرودن غزلهای شاد، با نشاط و امیدبخش از گذشت دوران ستم و بی‌عدالتی و ناامیدی خبر داده، مخاطبان خود را به فرا رسیدن عصر نور و آزادی و خوشی مژده داده، آنان را به آینده درخشان امیدوار می‌کنند و ظهور مهدی موعود را با فرا رسیدن فصل بهار پیوند می‌زنند.

۳- نکات اخلاقی در غزلهای امام

در شعر امام اخلاقیات و دعوت به فضائل و برحذر داشتن از رذائل چشمگیر است؛ از جمله: در موضوع غنیمت دانستن دوران جوانی و افشای مدعیان جاهل و خودبین می‌گوید:

هان ای عزیز فصل جوانی بهوش باش در پیری از تو هیچ نیاید به غیر خواب
این جاهلان که دعوی ارشاد می‌کنند در خرقة شان به غیر منم تحفه‌ای میاب (۴۸)

امام با دید عرفانی خود مردم را حتی از دلبستگی به جنت و فردوس نیز برحذر داشته است؛ زیرا که دلبستگی به غیر حق را، راهی باطل و قید و بند می‌داند:

توراه جنت و فردوس را در پیش خود دیدی جدا گشتی ز راه حق و پیوستی به باطل‌ها
اگر دل داده‌ای بر عالم هستی و بالاتر به خود بستی ز تار عنکبوتی بس سلاسل‌ها (۴۴)

و در غزلی با عنوان «کتاب عمر»، از صرف عمر جوانی به گناه و معصیت و کژروی و روسپاهی دوران پیری سخن به میان آورده و با افسوس خوردن برگزیده و آینده‌کسانی که بسته رسن جاه و مال‌اند، از خداوند استمداد می‌طلبند که او را در مسیر هدایت قرار دهد:

پیری رسید و عهد جوانی تباه شد ایام زندگی همه صرف گناه شد
وارستگان به دوست پنهانده گشته‌اند وابسته ای چو من به جهان بی پناه شد
خودخواهی است و خودسری و خودپسندی است حاصل ز عمر آنکه خودش قبله گاه شد
افسوس بر گذشته، بر آینده صد فسوس آن را که بسته در رسن مال و جاه شد
از نور رو به ظلمتم ای دوست دست‌گیر آن را که رو سیه به سر اشیب چاه شد (۹۳)

۴- نگاه انتقادی - اجتماعی و سیاسی در غزل امام

شاید بتوان ادعا کرد که امام خمینی در غزلهای خود بیش از دیگران به خواجه حافظ شیرازی نظر داشته و از غزلهای او استقبال کرده است؛ هم در شکل صوری غزلها مثل وزن و ردیف و قافیه، هم در بعد معنا و مضمون آنها.

امام خمینی در موضوع نقد اجتماعی اشعار زیادی دارد که در آنها با ریاکاران و دغلبازان، جاهلان مدعی و خشک مقدسان متحجر، علم فروشان و زهد فروشان، مدعیان عرفان و فلسفه و درویشی، سر ستیز و نبرد دارد و نقاب از چهره کسانی که به دروغ دعوی اخلاص و پاکی و تقدس دارند کنار می‌زند. در اینجا شواهدی که نیاز به توضیح ندارند برای نمونه نقل می‌شود که همگی حکایت از دید انتقادی حضرت امام دارد :

صوفی و عارف از این بادیه دور افتادند	جام می‌گیر ز مطرب که روی سوی صفا (۳۹)
خرقه و خانقه از مذهب رندان دور است	آنکه دوری کند از این و از آن درویش است
نیست درویش که دارد کله درویشی	آنکه نادیده کلاه و سرو جان درویش است (۵۴)
علم و عرفان به خرابات ندارد راهی	که به منزلگه عشاق ره باطل نیست (۴۷)
با صوفی و با عارف و درویش به جنگیم	پرخاشگر فلسفه و علسم کلامیم (۱۶۷)
از ورق پاره عرفان خبری حاصل نیست	از نهانخانه رندان خبری می‌جویم
مسند خرقه و سجاده ثمر بخش نشد	از گلستان رخ او ثمری می‌جویم (۱۶۹)
صوفی صافی اگر هستی بکن این خرقه را	دم زدن از خویشان با بوق و با کرنا چه شد
این عبادتها که ما کردیم خویش کاسی است	دعوی اخلاص با این خودپرستیا چه شد
مرشد از دعوت به سوی خویشان بردار دست	لا الهت را شنیدستم ولی الا چه شد (۹۴)
بر در میکده با آه و فغان آمده‌ام	از دغلبازی صوفی به امان آمده‌ام
شیخ را گو که در مدرسه بر بند که من	زین همه قال و مقال تو، به جان آمده‌ام (۱۴۰)

علاوه بر اشعار انتقادی - اجتماعی امام که در آنها به صراحت از مدعیانی که خود را بی‌عیب و مخلص می‌دانند، انتقاد کرده است، در دو غزل زیر نسبت به کسانی که در سال ۱۳۶۵ شمسی در مکه مکرمه حجاج بیت الله الحرام را به شهادت رساندند اظهار انزجار شده است که به نوعی نقد سیاسی به حساب می‌آید :

تا از دیار هستی در نیستی خزیدیم
 از هر چه غیر دلبر از جان و دل بریدیم
 با کاروان بگویند از راه کعبه برگرد
 ما یار را به مستی بیرون خانه دیدیم
 لبیک از چه گویند ای رهروان غافل
 لبیک او به خلوت از جام می شنیدیم...
 ای پرده دار کعبه، بردار پرده از پیش
 کز روی کعبه دل ما پرده را دریدیم (۱۶۴)

امام در غزل دیگر با عنوان « کعبه در زنجیر » به عامل اصلی جنایت حرم الهی و کشتار حجاج اشاره صریح و تند دارد و در آن، هتک حرمت نابخشودنی او را به حریم حرم امن خدا محکوم کرده و از او با صفاتی چون رند تبه‌کار، مرشد بی رشد، صوفی غدار، گرفتار هواها، قلندرمنش، خرقة شرک به دوش، خادم شیطان و امثال آن یاد کرده است :

خار راه منی ای شیخ زگلزار برو
 از سر راه من ای رند تبه‌کار برو
 تو و ارشاد من، ای مرشد بی رشد و تباه
 از بر روی من ای صوفی غدار برو
 ای گرفتار هواهای خود ای دیرنشین
 از صف شیفتگان رخ دلدار برو
 ای قلندرمنش، ای باد به کف، خرقة به دوش
 خرقة شرک تهی کرده و بگذار و برو
 خانه کعبه که اکنون تو شدی خادم آن
 ای دغل، خادم شیطانی از این دار برو
 زین کلیسای که در خدمت جباران است
 عیسی مریم از آن خود شده بیزار برو
 ای قلم بر کف نقاد تبه‌کار پلید
 بنه این خامه و مخلوق میازار و برو (۱۷۶)

ه) عناصر عرفانی در غزل امام خمینی

بخش اعظم موضوعات غزلهای امام در مباحث عرفانی است و از این منظر شعر امام با غزلهای حافظ قابل قیاس است. به نظر نگارنده اشعار هر دو بزرگوار آمیزه‌ای از عشق و عرفان - و به تعبیر بهتر عرفان عاشقانه - است؛ هر دو رندانه و بی‌باکانه و بی‌ریا و صادقانه سخن گفته‌اند. حجم بهره‌گیری از اصطلاحات رایج عرفانی در هر دو در حد بالایی است.*

* رجوع شود به کتاب «مشرّب عرفانی امام خمینی و حافظ» (بررسی مضامین مشترک عرفانی دیوان امام و حافظ)، احمد فرشایان.

جز اینکه به کارگیری صناعات ادبی به ویژه ایهام - که خصیصهٔ بارز حافظ است - (مکتب حافظ، ۴۵۵-۵۱۲) در غزلهای امام کمتر است و به عبارت بهتر حافظ سخنان خود را در پردهٔ ایهام عرضه داشته اما امام خمینی بی پرده و صریح تر گفته اند.

در این بخش از اشعار امام، اغلب موضوعات: عشق و عاشقی، معشوق والا و دست نیافتنی، اظهار نیاز به آن محبوب بی نیاز، طلب تجلی و درخواست وصال، و در مواردی نیز توصیف لحظه‌های وصال است که در ذیل هشت عنوان با ذکر شواهدی تقدیم می‌گردد:

الف) اظهار عشق و ارادت به آستان معشوق، که او را با تعبیرهایی چون یار، دوست، دلدار، جانان، پیر مغان و امثال آن یاد کرده است:

ما زادهٔ عشقیم و پسر خواندهٔ جامیم	در بارگه پیر مغان پیر غلامیم (۱۶۷)
رهرو عشقم و از خرقه و مسند بیزار	به دو عالم ندمم روی دلارای تو را (۴۲)
من سر نمی‌نهم مگر اندر قدوم یار	من جان نمی‌دهم مگر اندر هوای دوست
مجنون اسیر عشق شد اما چو من نشد	ای کاش کس چو من نشود مبتلای دوست (۶۳)
عشق دلدار چنان کرد که منصور منش	از دیارم به در آورد و سردارم کرد (۸۲)
عشق جانان ریش دارد در دل از روزالست	عشق را انجام نبود چون و را آغاز نیست (۶۵)

ب) راه عشق نه راه ساده و آسان بلکه پر خطر است؛ به قول حافظ: راهی است راه عشق که هیچش کرانه نیست/ آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست (دیوان حافظ، ۵۱) :

سالها باید که راه عشق را پیدا کنی	این ره رندان میخانه است راه ساده نیست (۷۰)
این ره عشق است و اندر نیستی حاصل شود	بایدت از شوق، پروانه شوی بریان شوی (۱۸۵)
گفته بودی که ره عشق ره پر خطری است	عاشقم من که ره پسر خطری می‌جویم (۱۶۹)

ج) سلطان و سلیمان عشق که از همه چیز مستغنی است تنها به شرط نیاز و سوز و گدازِ مصرانه و ملتسمانهٔ عاشق است که گوشهٔ عنایتی به عاشق صادق خواهد داشت :

گرسوز عشق در دل ما رخنه‌گر نبود سلطان عشق را به سوی ما نظر نبود

جان در هوای دیدن دلدار داده‌ایم
 بلقیس وار گر در عشقش نمی‌زدیم
 باید چه عذر خواست متاع دگر نبود...
 ما را به بارگاه سلیمان گذر نبود (۱۰۷)

د) تمام عناصر عالم وجود، عاشقان آن معشوق عزیزند؛ ذره‌ای نیست که عشق در وجود او نباشد، همه جانها و دلها رو به سوی او دارند؛ به بیان قرآن کریم: تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَانْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ (اسراء/ ۴۴):

ذره‌ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست
 بر هر دیاری بگذری، بر هر گروهی بنگری
 بارک الله که کران تا به کران حاکم اوست (۶۲)
 با صد زبان، با صد بیان در ذکر او غوغا بود (۱۰۳)
 این قافله از صبح ازل سوی تو رواند
 تا شام ابد نیز به سوی تو رواند
 سرگشته و حیران همه در عشق تو غرقند
 دلسوخته هر ناحیه بی تاب و توانند
 ای پرده نشین، در پی دیدار رخ تو
 جانها همه دلباخته، دلها نگرانند
 در میکده رندان همه در یاد تو مست‌اند
 با ذکر تو در میکده ها پرسیه زنانند (۱۰۲)

ه) در باور امام خمینی، آن معشوق یگانه و پرده نشین عالم غیب، همه جا حاضر و ناظر است و جایی را نمی‌توان بی جلوه و حضور او تصور کرد:

این رهروان عشق کجا می‌روند زار
 این ره را کنار نیست چرا می‌نهند بار
 هر جا روند جز سر کوی نگار نیست
 هر جا نهند بار همانجا بود نگار (۱۲۰)
 همه جا خانه‌ی اراست که یارم همه جاست
 پس زبتخانه سوی کعبه چسان آمده‌ام (۱۴۰)
 در هر چه بنگری رخ او جلوه‌گر بود
 لوح رخس به هر درو هر رهگذر زدم (۱۴۱)
 طره‌ی گیسوی دلدار به هر کوی و دری است
 پس به هر کوی و در از شوق، سفر باید کرد (۷۹)
 همه جا منزل عشق است که یارم همه جاست
 کور دل آنکه نیابد به جهان جای تو را (۴۲)
 مسجد و صومعه و بتکده و دیر و کنیس
 هر کجا می‌گذری یاد دل آرای من است (۵۹)

و) آفتاب رخسار یار پیدا و روشن است؛ عیب از ماست که او را نمی‌بینیم و چشمان آلوده، ناپاک و کور توان نظاره به آن ماهپاره را ندارند. مصداق بیان زیبای حافظ است که می‌گوید:

او را به چشم پاک توان دید چون هلال
هر دیده جای جلوه آن ماهپاره نیست (حافظ، ۵۱)

و:

چشم آلوده نظر از رخ جانان دورست
بر رخ او نظر از آینه پاک انداز (حافظ، ۱۷۹)

و آن کس که او را ببیند از گفتار، زبان بر می‌بندد « من عرف الله کل لسانه»: هر که را اسرار حق آموختند / مهر کردند و دهانش دوختند.

حضرت امام می‌فرماید:

هر جا که می‌روی ز رخ یار روشن است
عیب از ماست اگر دوست زما مستور است
خفایش وار راه نبردیم سوی دوست (۶۴)
دیده بگشای که بینی همه عالم طور است
لاف کم زن که نبیند رخ خورشید جهان
چشم خفایش که از دیدن نوری کور است
یارب این پرده پندار که در دیده ماست
باز کن تا که بینم همه عالم نور است
لب‌فرو بست هر آن کس که رخ ماهش دید
آنکه مدحت کند از گفته خود مسرور است
وقت آن است که بنشینم و دم در نزنم
به همه و کون و مکان مدحت او مسطور است (۵۲)

ز) آیا می‌شود که معشوق نیم‌نگاهی به عاشق خود بکند و از جلوه جمال خود او را بهره‌مند گرداند؟

امام خمینی در غزلی با عنوان «آفتاب نیمه شب» پس از توصیف معشوق خود با صفاتی چون: پرده‌نشین بی‌حجاب، جلوه‌گر در نقاب، آفتاب و ماه و ستاره، اسطوره جلال و دریای بیکران، به زیبایی و حسن طلب، از او درخواست می‌کند که عاشق خود را با گوشه چشمی مورد تفقد قرار دهد:

ای خوب رخ که پرده نشینی و بی‌حجاب
ای صد هزار جلوه‌گر و باز در نقاب

ای آفتاب نیمه شب، ای ماه نیم روز
کیهان طلایه دارت و خورشید سایهات
جانهای قدسیان همه در حسرتت به سوز
انمودج مثالی و اسطوره جلال
آیا شود که نیم نظر سوی ما کنی
ای جلوه‌ات جمال ده هر چه خوبرو
چشم خراب دوست خرابم نموده است
ای نجم دوربین که نه ماهی نه آفتاب
گیسوی حور خیمه ناز تو را طناب
دلهای حوریان همه در فرقتت کباب
دریای بیکرانی و عالم همسه سراب
تا پر گشوده، کوچ نمایم از این قباب
ای غمزه‌ات هلاک کن هرچه شیخ و شاب
آبادی دو کون به قربان این خراب

معشوق عزیز اگر ما لایق تو نبودیم پس چرا آفریدی؟ حال که خود ما را آفریدی پس دستگیرمان باش و به وصال خود برسان :

گرچه از هر دو جهان هیچ نشد حاصل ما غم نباشد، چو بود مهر تو اندر دل ما ...
لایق طرف حریم تو نبودیم اگر از چه رو پس زمحبت بسرشتی گل ما (۴۵)

ح) امام خمینی که خود تدریس عرفان را در حوزه علمیه قم بر عهده داشتند در عمل نیز اهل سیر و سلوک بودند، اگر اوج سلوک عارفان را در وصول به آستان معشوق بدانیم از قرائن چنین بر می‌آید که امام به مقام وصال محبوب نائل شده بوده‌اند. دو غزل زیر نمونه روشنی از لحظه‌های وصال و لیلۃ‌القدر حقیقی آن عاشق دل سوخته و مخلص است.

امشب که در کنار منی خفته چون عروس
ای شب بگیر تنگ به بر نو عروس صبح
لب بر ندارم از لب شیرین شکرش
لب بر ندارم از لب شیرین شکرش
یارب بیند بر رخ خورشید راه صبح
یک امشب که با منی از راه لطف و مهر
نارندم از بخواهم کاین شب سحر شود

«هندی» زهند تا به سر کویت آمده است

کی دل دهد به شاهی شیراز و ملک طوس (۱۲۸)

و در غزلی با عنوان « شب وصل » از لحظهٔ وصال جانان، رازهای مگویی را بر زبان می‌آورد:

یک امشب که در آغوش ماه تابانم	زهر چه در دو جهان است روی گردانم
بگیر دامن خورشید را دمی ای صبح	که مه نهاده سر خویش را به دامانم
هزار ساغر آب حیات خوردم از آن	لبان و همچو سکندر هنوز عطشانم
خدای را که چه سرّی نهفته اندر عشق	که یار در بر من خفته، من پریشانم
ندانم از شب وصل است یا ز صبح فراق	که همچو مرغ سحرگاه من غزلخوانم
هزار سال اگر بگذرد از این شب وصل	ز داستان لطیفش هزار دستانم

مخوان حدیث شب وصل خویش را « هندی »

که بیمناک ز چشم بد حسودانم (۱۵۶)

این دو غزل امام خمینی یادآور همان فضای وصال عارفانه است که خواجه حافظ در غزل معروف خود مطرح کرده است :

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند	واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
بیخود از شعشعۀ پرتو ذاتم کردند	باده از جام تجلی صفاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی	آن شب قدر که این تازه براتم دادند...

(دیوان حافظ، ۱۲۴)

به یقین در غزلهای امام خمینی موضوعات دیگری را نیز - غیر از آنچه برشمردیم - می‌توان شناسایی و مطرح کرد که در این مجال به این مقدار بسنده می‌شود.

نتیجه‌گیری

نگارنده عقیده دارد رویکرد مثبت امام خمینی به عنصر شعر، خصوصاً عنایت و اهتمام ویژه ایشان به غزل عرفانی و طرح مقوله‌های محوری عرفان نظری و طی مراحل سیر و سلوک در جنبه عرفان عملی، حقیقتاً برای دوستداران ادب و عرفان اسلامی و جویندگان عرفان ناب، ارزشمند بلکه میراثی گرانبها به حساب می‌آید؛ به این دلیل که با انتشار اشعار امام و غزلهای عرفانی معظم له رکود قبلی در این عرصه کنار رفت و بی‌مهری‌ها و نگاه منفی افراطی تا حدودی رخت بر بست. حتی با انتشار اولین غزل امام در رسانه‌ها و مطبوعات با مطلع:

من به حال لب‌ت ای دوست گرفتار شدم چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم

موج جدید و گسترده‌ای را در توجه گویندگان به عرفان و مباحث عرفانی پدید آورد و جان تازه‌ای به این مقوله از انواع ادبی بخشید؛ گوشه‌های شنوا و دل‌های مستعدی برای پذیرش این مضامین پیدا شد؛ به دنبال برخی دیدگاه‌های مادیگرایانه نسبت به عرفان اسلامی، جو بدبینی نسبت به آن تا حدودی رخت بر بست و چهره‌ای مثبت، قابل قبول و روشن از آن نمود پیدا کرد.

به نظر می‌رسد شخصیت کم‌نظیر و جامع‌الاطراف امام با آن همه خلوص و وجهه دینی، معنوی و جهانی، چنان قدرت و نفوذی را در کلام او پدید آورد که توانست خدمات گوناگونی را به عالم بشریت انجام دهد که برکات آن در عرصه جهانی روز به روز آشکار می‌شود؛ از جمله خدمتهای ارزشمند ایشان این بود که در وانفسای بحران فکری عصر حاضر و دوران کم‌رنگ شدن ارزشهای انسانی و دینی، به خوبی توفیق پیدا کرد تا معادله را به نفع گسترش دینداری و معنویت و اسلام ناب و عرفان بی‌پیرایه اسلامی تغییر داده، مرهمی بر آلام بشر دردمند امروز بگذارد و آنها را با دعوت به خودباوری و اعتماد به نفس و روی آوردن به ارزشهای دینی و اسلامی به آینده‌ای روشن امیدوار سازد.

منابع

- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۲)، دیوان اشعار، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶)، فرهنگنامه ادبی فارسی، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول.
- شمسیا، سیروس. (۱۳۵۲)، سبک شناسی شعر، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول.
- فرشبافیان، احمد. (۱۳۷۶)، مشرب عرفانی امام خمینی و حافظ، تهران: موسسه چاپ و نشر روح، چاپ اول.
- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی. قم: نشر دارالقرآن کریم، چاپ هشتم.
- قزوینی، محمد و قاسم غنی. [بی تا] دیوان حافظ، تهران: کتابفروشی زوار.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۵)، مکتب حافظ (مقدمه بر حافظ شناسی، تبریز: انتشارات ستوده، چاپ چهارم).
- مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۵۲)، تحول شعر فارسی، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم.
- مهدی پور، محمّد. (۱۳۷۹)، «رهرو عشقم و از خرقه و مسند بیزار»، مجله حضور، ش ۳۱، صص ۱۷۴-۱۸۰.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۶۳)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی